



مخاطب بودن پیامبر(ص) در قرآن؛ دلیلی بر بطلان تعریف وحی به بازگفت تجربه نبوی

عضو هیئت امنای مؤسسه قرآن و عترت نورالثقلین با اشاره به تفاوت سنخ سخن کسی که تجربه‌ای را بازگو می‌کند با آن کس که سخنانی را که به قلبش القاء شده، بیان می‌کند، گفت: شکل بیانی تمام آیات قرآن به گونه‌ای است که این حقیقت را فریاد می‌زند که این سخنان نه سخنان پیامبر(ص) و بازگویی او از تجربه مواجهه‌اش با حقیقتی فراسویی، بلکه خطابی از سوی خداوند است.

حجت‌الاسلام حاج‌ابوالقاسم تأکید کرد:

عضو هیئت امنای مؤسسه قرآن و عترت نورالثقلین با اشاره به تفاوت سنخ سخن کسی که تجربه‌ای را بازگو می‌کند با آن کس که سخنانی را که به قلبش القاء شده، بیان می‌کند، گفت: شکل بیانی تمام آیات قرآن به گونه‌ای است که این حقیقت را فریاد می‌زند که این سخنان نه سخنان پیامبر(ص) و بازگویی او از تجربه مواجهه‌اش با حقیقتی فراسویی، بلکه خطابی از سوی خداوند است. نشست «؛جاودانگی قرآن» با سخنرانی حجت‌الاسلام و المسلمین محمد حاج‌ابوالقاسم، استاد حوزه و دانشگاه و عضو هیئت امنای مؤسسه قرآن و عترت نورالثقلین، 6 مردادماه، به همت وزارت علوم تحقیقات و فناوری در سالن شهید داریوش رضایی‌نژاد بخش دانشگاهی بیستمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن برگزار شد.

حاج‌ابوالقاسم با اشاره به عنوان جلسه یعنی «؛جاودانگی قرآن» در خصوص اهمیت و جایگاه این موضوع گفت: وقتی بیشتر به چرایی طرح این بحث پی می‌بریم که بدانیم برخی از افراد معتقدند که در این دوره، اعلامیه حقوق بشر بر احکام قرآن مقدم است؛ یعنی اگر در بیانیه حقوق بشر اصلی بیان شده که در قرآن چیزی خلاف آن گفته شده در این شرایط آن چه در اعلامیه حقوق بشر آمده، مقدم بر حکم قرآن است.

وی با بیان این که مبنای چنین رأیی باور به عصری بودن قرآن است، عنوان کرد: سه طیف فکری در میان روشنفکران غرب‌زده ما وجود دارد که نتیجه آرائشان این است که قرآن نه کتابی برای همه اعصار، بلکه مربوط به زمان خاصی است و سخنان آن مخصوص همان سال‌های نخست نزول و شبه جزیره عربستان است.

حاج‌ابوالقاسم با اشاره به اولین طیف فکری قائل به عصری بودن قرآن، اظهار کرد: موضع اول به تاریخ‌انگاران مطلق اختصاص دارد. بعضی از روشنفکران ما معتقدند که هر پدیده‌ای، تنها مخصوص به زمان خود است و با توجه به شاخص‌های زمان خود شکل می‌گیرد. اساساً امکان ندارد که ما پدیده‌ای فراعصری داشته باشیم و اصولاً چیزی که به کار همه زمان‌ها بیاید وجود ندارد. این استاد حوزه و دانشگاه با بیان این که این افراد مدعیات خود را به گفته‌های برخی از فلاسفه غرب و آراء هرمنوتیسین‌ها مستند می‌کنند، افزود: این افراد معتقدند که اندیشه انسان در زمان شکل می‌گیرد و هر اندیشه‌ای در چارچوب زمان خود قابل ارزیابی است و در نهایت هیچ اندیشه‌ای از زمانی به زمان دیگر قابل سرایت دادن نیست.

وی در ادامه با سست خواندن این نظریه، به نقد آن پرداخت و گفت: در رد این نظریه سخنان زیادی گفته شده و ما زیاد به آن نمی‌پردازیم. فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که از طرفداران این نظریه که هر پدیده را محدود به زمان می‌دانند باید پرسید که نظریه خود شما یک نظریه زمانمند است یا نظریه‌ای فرازمانی؟ اگر در پاسخ گفته شود که این گزاره که «؛هر پدیده‌ای زمانمند است» گزاره‌ای فرازمانی است، بنابراین این نتیجه حاصل می‌شود که برخی چیزها همیشگی‌اند و اگر گفته شود که این گزاره و نظریه مبتنی بر آن نیز فقط منحصر به یک عصر است، می‌توان گفت پس در عصری دیگر ممکن است به این نتیجه دست یابیم که برخی پدیده‌ها فرازمانی‌اند.

حاج‌ابوالقاسم اضافه کرد: اما مسئله این است که ما اساساً قرآن را از سنخ پدیده‌های مادی نمی‌دانیم که به خاطر این ویژگی خود، در معرض گذر زمان قرار گیرد، بلکه به عقیده ما قرآن از سنخ علم و مجردات است و مجردات محدود و منحصر به زمان نیستند. بنابراین موضع اول موضعی خودشکن است و نیازی به بحث چندان برای اثبات بطلان آن نداریم.

عضو هیئت امنای مؤسسه قرآن و عترت نورالثقلین با اشاره به طیف دوم فکری که آراء آنان با جاودانگی قرآن در تضاد است، بیان کرد: دسته دوم که تا حدودی مسلمان‌ترند بر این باور نیستند که هر چیزی زمانمند است، اما معتقدند که قرآن، کتابی است زمانمند، چرا که حقیقت وحی را تلقی و برداشت پیامبر و یا کسی که ادعای پیامبری دارد، از حالت ارتباط با هستی مطلق می‌دانند.

وی افزود: براساس باور این دسته وقتی کسی اوج می‌گیرد و با هستی مطلق ارتباط برقرار می‌کند، این مواجهه را به زبان حاکم بر وجود خودش برای ما بازگو می‌کند. این زبان نیز به نوبه خود برخاسته از فرهنگ، آداب، عادات و رسوم زمانه و منطقه‌ای خاص است که باعث می‌شود مواجهه با هستی مطلق همواره در قالب ادبیاتی خاص و محدود به شرایط ویژه بیان شود. بنابراین قرآن نیز به عنوان بیانی از مواجهه با حقیقت هستی پدیده‌ای عصری است.

حاج‌ابوالقاسم با اشاره به تلاش این گروه برای استفاده از کلمات، مفاهیم، تعبیرات و تمثیلات قرآنی برای اثبات تأثیر فرهنگ و زبان و آراء اعراب شبه جزیره عربستان بر قرآن، خاطرنشان کرد: ما منکر این نیستیم که مخاطب اولیه قرآن همان جامعه عربی زمان پیامبر بوده‌اند، اما درحالی که معتقدیم آن چه از تعبیرات و مثال‌ها در قرآن بیان شده باید در وهله اول برای افراد هم عصر و هم فرهنگ آن معنادار باشد، اما این که، این تعبیرات برای سایر افراد قابل درک نیست و یا نکته‌ای خاص را برای آنان بیان نمی‌کند، نه تنها قابل مناقشه است، بلکه قابل قبول نیست.

وی با تأکید بر عدم منافات تأثیرپذیری زبانی قرآن از فرهنگ عربی با جاودانگی آن گفت: این که قرآن در مثال‌ها و ادبیاتش از مثال‌ها و مسائل فرهنگ عربی بهره برده، منافاتی با جاودانگی قرآن ندارد، چرا که این امر تأثیری بر پیام قرآن ندارد.

در واقع مسیری که قرآن طی می‌کند و پیامی که ابلاغ می‌کند، پیامی جاودانه است، ولو اینکه از الفاظی استفاده کند که برگرفته از ادبیات عصر نزول است. مهم روح حاکم بر قرآن و پیام آن است که به هیچ وجه تحت تأثیر فرهنگ عرب نیست.

این کارشناس مذهبی در ادامه پاسخ خود به دسته دوم از باورمندان به عصری بودن قرآن، به تعریف این افراد از وحی اشکال کرد و یادآور شد: انسان برای تعریف امور یا باید نسبت به یک امر علم حضوری داشته باشد و یا باید با گزاره‌های درستی آن پدیده برایش تعریف شده باشد. از این دسته باید پرسید شما از کجا به تعریف خود از وحی دست یافته‌اید و آن را عبارت از بازگو کردن حس مواجهه با حقیقت هستی می‌دانید و آن را تجربه نبوی نام گذاشته‌اید؟

حاج ابوالقاسم با بیان این که این افراد هیچ دلیلی برای تعریف پیش نهاده خود از وحی ندارند، با اشاره به برخی مدعیات سست آنان عنوان کرد: این افراد معتقدند که نازل شدن فرشته بر پیامبر و منتقل کردن سخنان خداوند بر قلب نبی امکان‌پذیر نیست، چرا که فرشته موجودی مجرد است و ارتباط مجرد با مادی، نشدنی است.

در پاسخ این افراد باید گفت که فرشته نه با جسم پیامبر بلکه با قلب پیامبر که امری مجرد است، ارتباط برقرار می‌کند.

وی در رد این موضع ابتدا به دو نکته اشاره کرد و گفت: اولاً صداقت و امانت پیامبر اسلام(ص) برای هیچ کس قابل تردید نیست و همه ما شنیده‌ایم که قبل از نبوت، ایشان را «محمد امین» می‌خواندند، تا جایی که ایشان در اعلام پیامبری خود نیز بر این نکته تکیه کردند. ثانیاً این پیامبر اگر به گونه‌ای سخن گوید که حرف‌های او آشکار کند که کلمات، لحن و ادبیات سخن گفتن او از خود او نیست و سخن سخنش کاملاً از آن چه قائلان به موضع دوم معتقدند، متفاوت باشد، در این صورت، قرآن، بازگویی یک تجربه نیست.

این استاد حوزه و دانشگاه در ادامه توضیح داد: کسی که تجربه‌ای را بازگو می‌کند، به گونه‌ای سخن می‌گوید و آن که سخنانی را که به قلبش القاء شده، بیان می‌کند، به گونه‌ای دیگر. در واقع شکل بیانی تمام آیات قرآن به گونه‌ای است که از سوی خداوند نازل شده و سراسر قرآن این را فریاد می‌زند که این سخنان نه سخنان پیامبر و بازگویی او از تجربه مواجهه‌اش با حقیقتی فراسوی، بلکه خطابی از سوی خداوند است.

حاج ابوالقاسم افزود: با توجه به صدق و راستی پیامبر(ص)، باید گفت که عبارات قرآن عین عباراتی است که بر قلب پیامبر(ص) نازل شده و به این دلیل که در سراسر آیات قرآن، پیامبر(ص) مخاطب وحی است، بنابراین قرآن از سخن تجربه بیان شده از سوی عرفا و شعرا نیست که به زبان خود آنان و در قالب شرح و بیان حال و تجربه شخصی اظهار می‌شود. وی در ادامه سخنان خود به سومین موضع اشاره و بیان کرد: طیف سوم فکری که به دایره اسلام نزدیک‌ترند، بر آن نیستند که هر پدیده‌ای تاریخمند باشد و بر این باور نیز نیستند که قرآن بدین دلیل که وحی تاریخمند است، محدود به شرائطی خاص شده باشد، بلکه معتقدند که کلمات قرآن از طرف خداست و عین این کلمات بر قلب پیامبر(ص) نازل شده است، اما خداوند هر چند می‌توانسته است، اما نخواست به فراتر از شبه جزیره عربستان سخن گوید که بنا بر این موضع نیز طبیعتاً قرآن عصری و مربوط به زمان خاصی قلمداد خواهد شد.

حاج ابوالقاسم با بیان این که نتایج عجیبی از سوی این افراد و براساس این موضع گرفته می‌شود، اظهار کرد: لازمه این تفکر پدید آمدن دینی جدید است که تقریباً پایه‌ای اساسی برای شرعیات و عبادات قائل نیست و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که بیانیه حقوق بشر به عنوان محصول عقل جمعی بشر بر قرآن، به عنوان سخنان خدا در 1400 سال پیش مقدم است و خدا خود نیز راضی نیست که احکام قرآن، امروز اجراء شود.

عضو هیئت امنای مؤسسه قرآن و عترت نورالثقلین، با اشاره به نمونه‌هایی از آیات قرآن که تصریحی بر این مطلب است که قرآن به دوره و زمانه‌ای خاص اختصاص ندارد، عنوان کرد: چنین آیاتی که جاودانگی قرآن از آن فهمیده می‌شود، بسیار است. وی دلیل دیگر در باطل بودن موضع دسته سوم را تذکر قرآن درباره دستورات دینی دانست و یادآور شد: این که قرآن بارها هشدار و تذکر داده است که این دستورات تنها به شما اختصاص ندارد، بلکه آئین‌ها، احکام و مناسکی است که در میان امم گذشته ساری و جاری بوده است، دلیلی بر بطلان موضع این افراد است، چرا که اگر سخن از احکام مقطعی بود، استناد به وجود این مناسک در میان گذشتگان وجهی نداشت. حاج ابوالقاسم سپس با طرح مقدماتی به ارائه نظریه‌ای اثباتی درباره جاودانگی قرآن پرداخت و گفت: در ابتداء و با تجزیه و تحلیل مفاد قرآن درمی‌یابیم که محورهای سخنان قرآن را می‌توان در محورهای همچون خلقت انسان، پیامبران الهی، تعامل انسان با خدا و تعامل انسان با هم‌نوعان خود خلاصه کرد که برخی شاخصه‌ها در همه این محورها جاری است.

وی با اشاره به این شاخصه‌ها افزود: عقل‌محوری در آموزه‌ها و مفاهیم، فطری بودن در همه مفاد، کلان‌نگری و اکتفا به کلیات و خطوط کلی، پیش‌بینی شرایط اضطرار و استثناء کردن برخی شرایط در احکام و پیش‌بینی عنصر امامت به عنوان تضمین‌کننده بقای قرآن با اختیار صادر کردن حکم در هنگام تزاحم میان احکام، شاخصه‌هایی است که قرآن را از سایر کتب حتی آسمانی باقی مانده جدا می‌کند و تضمین‌کننده بقای و جاودانگی آن است.